

فصلنامه ی علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال چهارم (۱۳۹۳) شماره ی ۱۰

بررسی بافت‌های تأثیرگذار در ارتباط میان فردی از دیدگاه قرآن

سید مهدی لطفی^۱
نسیبه علمایی^۲

چکیده

ارتباطات انسانی در قرآن بر مبنای دو بافت تأثیرگذار شخصی و موقعیتی شکل می‌گیرند. بافت موقعیتی با در نظر گرفتن جنسیت، نقش و پایگاه، فرهنگ، محیط و زمان و بافت شخصی با لحاظ شخصیت، انگیزه ها، ویژگی‌ها و نگرش‌های شخصی مخاطب، در کیفیت رابطه افراد تأثیر گذارند. میزان تأثیر این دو بافت بسته به عناصر و اجزای ارتباط است. از این رو، در برخی از ارتباط‌ها، بافت شخصی و در برخی دیگر، بافت موقعیتی اهمیت بیشتری می‌یابند. بهره‌گیری از بافت‌های موقعیتی و شخصی در راستای شکل‌گیری ارتباط موفق است که در آن، انتقال پیام از سوی فرستنده، به شکلی صحیح و کامل انجام می‌پذیرد و بیشترین اثر را در مخاطب برجای می‌گذارد. این مقاله با بهره‌گیری از آراء روان‌شناسان اجتماعی در زمینه ارتباط، به تبیین خصوصیات انسانی و عوامل موقعیتی-وضعیتی مؤثر در ارتباطات میان فردی از دیدگاه آموزه‌های قرآنی می‌پردازد. واژگان کلیدی: قرآن، روان‌شناسی اجتماعی، ارتباط میان فردی، بافت موقعیتی، بافت شخصی، بافت‌های تأثیرگذار.

^۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان / M.lotfi@ltr.ui.ac.ir

^۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، نویسنده ی مسئول / nasibeo@yahoo.com

۱- طرح مسأله

یکی از عوامل مهم در ارتباطات انسانی، بافت^۱ است. در واقع، ارتباطات در درون نوعی بافت روی می‌دهند و نیز تأثیر شدیدی از آن بافت‌ها می‌پذیرند. بافت از زوایای مختلفی مورد توجه علوم مختلف قرار گرفته است. معناشناسان با رویکرد کشف معنا از دو گونه بافت درون زبانی و بافت برون زبانی بهره می‌گیرند و روان‌شناسان اجتماعی نیز برای بافت در ارتباطات انسانی، اهمیت چشمگیری قائل شده‌اند. روان‌شناسان اجتماعی، بافت‌های تأثیرگذار در ارتباطات انسانی را به دو دسته بافت شخصی و بافت موقعیتی تقسیم می‌کنند (ستوده، ۱۳۸۸، صص ۱۳۳-۱۳۴).

بافت شخصی به بررسی تأثیر شخصیت، باورها، اطلاعات، انگیزه‌ها، ارزش‌ها، ویژگی‌ها و نگرش‌های شخصی مخاطب در کیفیت رابطه افراد می‌پردازد (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۷، صص ۵۷-۵۸) و میزان تأثیر هر یک از این عوامل را در برقراری ارتباط مورد توجه قرار می‌دهد. بافت موقعیتی نیز بر جنسیت، نقش‌ها و پایگاه، فرهنگ، محیط و زمان به عنوان عوامل مؤثر در ارتباط تأکید دارد. ترکیب این دو بافت در کنار یکدیگر یا گاه به ضرورت شرایط ارتباطی، غلبه یکی از آنها بر دیگری در شکل‌گیری یک ارتباط مؤثر ضروری است.

ارتباطات میان فردی، یک جریان دو سویه تفهیم و تفاهم میان انسان‌هاست. پیدایش ارتباط مؤثر بستگی به ادراک صحیح از رفتار دیگران با اهتمام به عوامل محیط بیرونی و شرایط درونی دارد. قرآن با بهره‌گیری از بافت‌های اثرگذار در روابط میان فردی، ارتباط مؤثری را با مخاطب خود برقرار می‌سازد. نکته مهم این است که قرآن از کدام بافت‌ها برای برقراری ارتباط مؤثر بهره جسته است؟ و کدامیک از بافت‌های اثرگذار نقش بیشتری در ارتباطات میان فردی مذکور در قرآن دارند؟

مقاله‌ی حاضر با بهره‌گیری از مباحث بافت در روان‌شناسی اجتماعی به بررسی بافت‌های تأثیرگذار در ارتباطات میان فردی در قرآن می‌پردازد و ضمن بررسی انواع بافت‌های موقعیتی و شخصی در قرآن، به بررسی نمونه‌هایی از بافت‌های اثرگذار قرآنی و میزان تأثیر این بافت‌ها در ارتباطات میان فردی در قرآن خواهد پرداخت.

^۱ - context

۲- بافت موقعیتی «وضعیتی» در علم روان‌شناسی

یکی از عوامل مؤثر بر ارتباطات انسانی، بافت موقعیتی یا وضعیتی است که در مقوله‌های جنسیت، نقش و پایگاه، فرهنگ، محیط و زمان قابل بررسی است. هر یک از این موارد در شکل‌دهی رابطه‌ای مؤثر، دخیل هستند که در ادامه به بررسی یکایک آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) جنسیت

در مورد تأثیر جنسیت بر ارتباط گفتاری، مطالعاتی صورت گرفته؛ از جمله اینکه در گفتگوی زنان و مردان، سوء تفاهمی در اجتماعات پیش می‌آید و قواعدی که هر کدام به طور جداگانه از دوران طفولیت می‌آموزند، بر نوع و کیفیت ارتباطشان با دیگران تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً، دختران یاد می‌گیرند که بیشتر، دیگران را در نظر داشته باشند و در مورد نیازهای دیگران حرف بزنند، در حالی که پسران یاد می‌گیرند که مهارت خود را نشان بدهند. زنان، احساسی‌تر صحبت می‌کنند و بیشتر بر مسائل شخصی و احساسی، تمرکز دارند؛ ولی مردان در ارتباطات خود، ابزاری‌تر و رقابتی‌تر عمل می‌کنند (جولیاتی، وود، ۱۳۷۹، صص ۲۵۶-۲۵۷).

ب) نقش و پایگاه

در هر وضعیتی، افراد کمابیش، متناسب با توقعاتشان و آنگونه که از پایگاه و موقعیت اجتماعی آن‌ها انتظار می‌رود، رفتار می‌کنند. نقش‌های مناسب به عنوان بخشی از فرایند اجتماعی شدن، به فرد آموخته می‌شود و سپس، ملکه ذهن او می‌گردد. شکسپیر معتقد است جهان صحنه نمایش است و همه مردان و زنان صرفاً، بازیگر هستند. هر فردی در مدت عمرش، نقش‌های متعددی بازی می‌کند (ماری روش بلاو، ۱۳۷۲، ص ۱۳۲).

ج) فرهنگ

فرهنگ متشکل از باورها، ارزش‌ها، عادات و تفاسیری است که گروهی از انسان‌ها در آن اشتراک دارند. تعریفی دیگر که متضمن این است؛ فرهنگ یکی از مصادیقی است که به نوعی بر کیفیت ارتباط‌ها تأثیر گذار است «فرهنگ مجموعه مفروضاتی است که الگوی زندگی انسان‌ها را می‌سازد و طرز فکر، احساس و عمل آن‌ها را هدایت می‌کند. نفوذ فرهنگ به قدری زیاد است که تجسم شدت تأثیر آن بر ادراک انسان دشوار به نظر می‌آید» (جولیاتی، وود، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷).

د) بافت محیطی

فضا یا میدانی که فرد در آن زندگی می‌کند یعنی فشارهای محیطی، متغیر اصلی و تعیین‌کننده در رفتار فرد است. دانشمندان رفتارگرا درباره‌ی نقش بافت محیطی چنین می‌گویند: «انسان بی‌جهت، خود را آزاد می‌پندارد در حالی که آزادی برای او معنایی ندارد. او تابعی از محیط جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی خویش است و بدون آن‌ها رفتار او مبهم و بی‌معنی است» (فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۲۹).

اگر محیط رفتار، مذهبی باشد - مانند مسجد و کلیسا - و یا تفریحی - مانند پارک - رفتارهای متناسب با مکان انتظار می‌رود؛ مثلاً، بلند خندیدن دو دوست، در پارک کاملاً عادی است، اما این کار در مسجد یا کلیسا غیر عادی است. شرایط فیزیکی محیط و کوچکی یا بزرگی آن نیز بر ارتباط تأثیر دارد. محیط هرچه کوچکتر باشد رفتار افراد نیز محدودتر است؛ مثلاً، رفتار افراد در آسانسور به علت محدودیت محیط فیزیکی، محدود می‌شود.

ه) بافت زمانی

در بعضی از زمان‌ها، انجام برخی از امور مناسب، و در بعضی وقت‌ها نامناسب است. همچنین، یا بعضی از افراد در زمان‌های معین، فعال‌ترند؛ مثلاً، دانش‌آموزان در اواخر بعد از ظهر پنجشنبه یا اوایل صبح شنبه شوق کمتری به بحث و درس‌نشان می‌دهند. برخی نیز که خود را (صبحی)، (بعد از ظهری) و یا (عصری) می‌دانند، امور خود را بر اساس این ویژگی شخصی، برنامه‌ریزی می‌کنند (اون هارجی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳۷).

و) محیط فیزیکی

محیط فیزیکی عبارت است از گرم و سرد بودن محیط، نحوه‌ی چیدمان وسایل، روشنایی و تاریکی، طراحی ساختمان، دکور و جز آن که این موارد، تعیین می‌کنند که افراد چگونه با دیگران صحبت کنند (همان، ص ۳۸).

۳- بافت «شخصی» در علم روان‌شناسی

روان‌شناسان بر این باورند که ارتباطات میان فردی، شناخت انسان را از دیگران بالا می‌برد. هر شخص برای آنکه با دیگران ارتباط برقرار کند، باید شخصیت آنها را شناسایی کند؛ زیرا تا اطلاعاتی

در مورد اشخاص نداشته باشد، نمی‌تواند با آن‌ها مثل یک انسان کامل برخورد کند (جولیاتی، وود، ۱۳۷۹، ص ۶۵). بر این اساس، شخصیت، انگیزه‌ها، ویژگی‌ها و نگرش‌های شخصی مخاطب در کیفیت رابطه افراد تأثیر می‌گذارد که در ادامه بررسی خواهد شد.

الف) نگرش

نوع نگرش فرد نسبت به دیگران کیفیت برخورد او با آن‌ها را تعیین می‌کند. سعادت ارتباطی، به عوامل درونی انسان بستگی دارد. بنابراین، تا آنجا که در توان انسان است، باید در کنترل افکار خود بکوشد (دیل کارنگی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵).

نگرش‌ها شامل: گرایش‌ها و احساسات (مؤلفه عاطفی)، باورها (مؤلفه شناختی) و نوع عمل کردن به روش خاص نسبت به موضوع نگرش (مؤلفه رفتاری) است. در این میان، از همه مهم‌تر، افکار انسان است که احساسات و رفتارهای او را شکل می‌دهد. بنابراین، باید افراد افکارشان را کنترل کنند، خصوصاً از گمان‌های بد پرهیز کنند. نگرش‌ها در احساسات و رفتارها و نیز احساسات در رفتارها در خصوص نوع برخورد و رابطه مؤثر هستند. به عبارت دیگر، این نگرش‌ها هستند که احساسات و سپس رفتارهای انسان را شکل می‌دهند (اون هارجی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

ب) انگیزه

انگیزه‌ها نیروهای محرکی هستند که در موجود زنده، حالتی از نشاط و فعالیت برمی‌انگیزند و رفتارشان را آشکار می‌سازند و او را به سوی هدف‌های مشخصی، راهنمایی می‌کنند. انگیزه‌های انسان‌ساز آدمی را به برآوردن نیازهای اساسی زندگی و ادامه آن وامی‌دارند و نیز او را به انجام بسیاری از کارهای مهم که در هماهنگ ساختن انسان با محیط زندگی مفید هستند برمی‌انگیزند. روان‌شناسان انگیزه‌ها را به انگیزه‌های فیزیولوژیک (انگیزه‌های اولیه) و انگیزه‌های روانی (ثانوی) یا اکتسابی تقسیم کرده‌اند (نجاتی، ۱۳۸۴، ص ۳۱). البته، برخی از انگیزه‌های روانی (ثانوی)، اکتسابی نیستند (همان، ص ۵۴).

ج) شخصیت

یکی از جنبه‌های مؤثر در ارتباطات، شخصیت است. مجموعه نگرش‌های هر فرد، منعکس کننده شخصیت اوست. در حقیقت ویژگی‌های شخصیتی باعث ایجاد و تثبیت نگرش‌های خاصی

می‌شود. به عنوان مثال، یک نوع شخصیت، مستلزم بدبینی نسبت به افراد و امور است و نوع دیگر، مستلزم خوش‌بینی که هر یک از این دو در شیوه برخورد انسان با دیگران مؤثر واقع می‌شود (ستوده، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹).

۴- کنش متقابل اجتماعی^۱

کنش متقابل اجتماعی شامل یک سلسله رفتارهای اجتماعی است که بر اساس یک عمل دوجانبه و متقابل به وجود می‌آید. به بیان دیگر، کنش متقابل، فرایندی اساسی است که از طریق آن، دو یا چند انسان یکدیگر را از طریق گفتاری، رفتاری یا عاطفی، تحت تأثیر قرار می‌دهند (ستوده، ۱۳۸۸، ص ۹۹). براین اساس، این فرایند نیز تحت تأثیر عوامل شخصی و موقعیتی، شکل می‌گیرد.

در ادامه بحث، با توجه به مطالب گفته شده در دانش روان‌شناسی، تأثیر این عوامل - خصوصیات شخصی و عوامل موقعیتی- در ارتباط میان فردی شخصیت‌های قرآنی و اسلوب و شیوه بیان گفتگو و مکالمه در قرآن بررسی می‌شود:

۵- بافت موقعیتی یا وضعیتی در قرآن

بافت‌های موقعیتی یا وضعیتی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم بر ارتباطات میان فردی تأثیر می‌گذارند، عبارتند از:

۵-۱- بافت رابطه و جنسیت

۵-۱-۱- ارتباط با نامحرم «جنس مخالف»

یکی از مسائلی که کیفیت و نحوه ارتباط را تعیین می‌کند این است که مخاطب کیست و آیا همجنس است یا جنس مخالف؟ این امر از جمله مسائل مهم جامعه است که قرآن بدان اهمیت می‌دهد و حد و حدود آن را مشخص می‌نماید. گفتگو و معاشرت - از جمله لحن صدا و طرز نگاه -

^۱ - social Interactions

به دلیل عوارضی که در پی دارد به عنوان نوعی انگیزه جنسی برای هر یک از دو جنس زن و مرد به حساب می‌آید.

هر یک از دو جنس محرکی برای پاسخ دیگری است و این، کاملاً با مسأله روابط بین افراد یک جنس واحد تفاوت دارد؛ زیرا در این حالت، انگیزه جنسی وجود ندارد و آنان با یکدیگر، به گونه‌ای قراردادی و بدون توجه به نیاز جنسی رفتار می‌کنند. همه این موارد در اثر تخریب انسانیت در رفتارهای ناشایست و نامطلوب ایجاد می‌شود که بر اصل سودجویی ذاتی استوار است و تأثیراتی منفی بر خود فرد و دیگران می‌گذارد و آثاری که بر خود فرد تأثیر می‌گذارد باعث می‌شود تا انسان از دایره انسانیت، خارج و به شخصی خودمدار تبدیل شود که فقط به ارضای مطلق خود عاری از هر گونه ارزش‌های انسانی، می‌پردازد.

اسلام همه انواع گفتگو و معاشرت بین دو جنس را بدون ضرورت قراردادی، منع کرده است، در آنجا که پیامبر اسلام (ص) فرموده: «تُمِيتُ الْقُلُوبَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ» یعنی معاشرت با زنان، قلب را می‌میراند، یعنی انسانیت مرد را محو و او را به یک موجود بی‌محتوا تبدیل می‌کند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۱۹۰). قرآن آداب سخن گفتن زن با مرد را اینگونه بیان می‌فرماید: ﴿لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...﴾ (الأحزاب / ۳۲). مضمون آیه این است که اگر زن با کرشمه و لطیف با مرد سخن بگوید مورد طمع بیماردلان قرار می‌گیرد. گفتگوی دختران جوان حضرت شعیب (ع) با حضرت موسی (ع)، نمونه بارز یک ارتباط درست با جنس مخالف نامحرم در قرآن به شمار می‌رود. مسائل مرتبط با این بافت ارتباطی در این آیه، مطرح شده است: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْتَيْ حَتَّى يُصْدِرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ (القصص / ۲۳): و هنگامی که (حضرت موسی) به آب (شهر) مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آنان، دو دختر را دید که مراقب گوسفندان خویش‌اند. (حضرت موسی) به آن دو، گفت: کار شما چیست؟ گفتند: ما آنها (گوسفندان) را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند و پدر ما پیرمرد کهنسال است.

در بافت رابطه و جنسیت که در این داستان مطرح شده، به پرهیز از اضافه‌گویی و صحبت کردن با نامحرم جز در زمان ضرورت: «مَا خَطَبُكُمْ» تأکید می‌ورزد. علت این که در این شرایط دخترها تنها گفتند: «أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» پدر ما پیرمرد کهنسالی است، چیست؟ نظر مفسران این است که: «آنان به کهنسالی و ناتوانی پدرشان در امر آب دادن به گوسفندان، اشاره نمودند. به همین خاطر، متصدی این امر شدند» و چون در موضع غیر عادی قرار گرفتند، از خود دفع شبهه کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۳۸).

براین اساس، با نگرش و باور به اینکه شیوه عملکرد و برخورد دختران با جنس مخالف به گونه‌ای نباشد تا جنس مخالف نسبت به آن‌ها نگاه نادرستی داشته باشند، به همین علت، دختران حضرت شعیب جواب موسی (ع) را اینگونه می‌دهند. به عبارت دیگر، بافت شخصی دختران حضرت شعیب (نگرش و باور آنان) کیفیت پاسخ دادن و نوع برقراری ارتباط با نامحرم (حضرت موسی) را تعیین می‌کند.

۵-۱-۲- بافت جنسیت و تغییر نگرش در زنان

یکی از عوامل مهم در زمینه تفاوت افراد از نظر تأثیرگذاری، جنسیت است. براساس تحقیقاتی که انجام شده، آمادگی زنان برای تغییر نگرش بر مراتب بیشتر از مردان است و زنان تأثیرپذیرتر از مردان هستند (دادگران، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹).

قرآن کریم حرمت ازدواج موقت بین مردان مسلمان با زنان پاکدامن اهل کتاب را به شرط پرداخت مهریه آن‌ها برداشته و می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ ... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مَتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (المائدة/ ۵)؛ «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده... و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید، در حالی که خود پاکدامن باشید نه

زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید. و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زینکاران است.»

قابل ذکر است که «دانشمندان اهل تسنن فرقی میان ازدواج دائم و موقت نمی‌گذارند و معتقدند آیه فوق تعمیم دارد، ولی در میان فقهای شیعه جمعی معتقدند که آیه منحصرأ، ازدواج موقت را بیان می‌کند و بعضی از روایات که از ائمه اهل بیت (ع) در این زمینه وارد شده، این نظر را تأیید می‌نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۸۲)»، ولی در اسلام، ازدواج زنان مسلمان یا مردان غیر مسلمان بر اساس این آیه و آیه‌های ۲۲۱ سوره بقره^۱ و ۱۰ سوره ممتحنه^۲، حرام است (ر. ک. حلی، ۱۴۰۶، ص ۴۳۲؛ ذهنی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۵).

اگر زن مسلمانی با مردی از اهل کتاب ازدواج کند به خاطر استحکام زندگی، باید اوامر و نواهی او را اجرا نماید و چه بسا تربیت و رفتار همسرش را بپذیرد که در این حال، ممکن است مرد او را به قبول دین خود مجبور کند و زن مسلمان پس از ازدواج، کافر شود. از این‌رو، اسلام چنین پیوندی را به صلاح زن مسلمان نمی‌داند.

شیخ صدوق در مورد اینکه چرا ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان از اهل کتاب جایز است، ولی زن مسلمان حق ندارد با چنین مردی ازدواج کند، روایتی را از زراره نقل کرده که امام صادق (ع) در آن فرموده است: «با زنان شگاک در دینشان ازدواج کنید و زنان مسلمان را با شگاکان

۱- وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجِبُكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا تُعْجِبُكُمْ أَوْلِيَاكُمْ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (البقره / ۲۲۱).

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا نَفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَأَلُوا مَا نَفَقْتُمْ وَلَا تَسْأَلُوا مَا نَفَقُوا ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (الممتحنه / ۱۰).

تزوّج ننمایید، زیرا زن از شوهرش تربیت می‌پذیرد و شوهر او را مجبور می‌کند که به آیین وی درآید» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۰۲).

در آیه ۱۸ سوره زحرف ﴿أَوْ مَنْ يُنشِئُوا فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾: «آیا کسی [را شریک خدا می‌کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله، بیان‌ش غیر روشن است؟» دو صفت که برای زنان آورده برای این است که زن بالطبع، دارای عاطفه و شفقت بیشتر و تعقل ضعیف‌تری از مرد است، و به‌عکس، مرد بالطبع، دارای عواطف کمتر و تعقل بیشتری است و از روشن‌ترین مظاهر قوت عاطفه زن، علاقه شدیدی است که به زینت و زیور دارد و از تقریر حجت و دلیل که اساس قوه عاقله است، ضعیف است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۹۰). براین اساس، می‌توان گفت علت عدم برابری گواهی زن و مرد این است که زن بیشتر از مرد متأثر می‌شود و این امری است که به برتری احساسات و عواطف زن مرتبط است.

۵-۲- بافت نقش، پایگاه و موقعیت اجتماعی

ارتباط فرد با دیگران موکول به وضعیت و شرایط حاکم بر آن است (فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۲۹). پایگاه اجتماعی ارزشی است که یک گروه برای یک نقش اجتماعی، قائل است. مردم در جامعه منزلت‌های مختلف دارند؛ یعنی برخی از پایگاه‌های اجتماعی نسبت به دیگر موقعیت‌ها و پایگاه‌ها، ارزش و اعتبار والاتری دارد. بنابراین بر اساس نقش و پایگاه اجتماعی افراد، نوع رابطه آنها با یکدیگر نیز مشخص می‌شود. نمونه‌ای از تأثیر نقش و پایگاه اجتماعی در ارتباط فردی را می‌توان در شیوه سخن گفتن با پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دانست. قرآن مجید شیوه گفتگو با مقام عظیم الشان نبوت را تعلیم می‌دهد و چگونگی فضای ارتباط مردم با مقام بالای نبوت را اینگونه ترسیم می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (الحجرات / ۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید و در سخن با او، مانند بلند حرف زدن با همدیگر، بلند حرف مزیند. مبدا که اعمالتان تباه شود و آگاه نباشید». آنگاه می‌افزاید که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنَ الْهَجْرَاتِ أَكْثَرُهُمْ

لَا يَعْتُلُونَ ﴿الحجرات / ۴﴾؛ بی گمان، کسانی که تو را پشت در حجره‌ها صدا می‌زنند بیشترشان خرد خویش را به کار نمی‌گیرند.

قرآن کریم، در این آیات، به مؤمنان دستور می‌دهد با پیامبر اکرم (ص) به عنوان حامل وحی الهی، با بهترین شیوه ممکن و در اوج احترام، سخن بگویند و حتی لحن صدای خود را پایین بیاورند که خود نشانگر احترام به آن حضرت است. این شیوه سخن گفتن با رسول خدا و معصومین، خصوصاً هنگام دردل کردن و توسل جستن به آن بزرگوران، است.

۵-۲-۱- بازتاب نقش و پایگاه اجتماعی در بافت داستانی

فضای قصص قرآنی مشحون از یافته‌های وضعیتی و موقعیتی است که در درون آن‌ها نیز نقش و پایگاه اجتماعی به عنوان عاملی مؤثر در شیوه ارتباط در نظر گرفته شده است. تأثیر این گونه از بافت در ارتباط میان فردی در داستان‌های مختلف قرآنی قابل بررسی است که در زیر به دو نمونه از داستان یوسف و زلیخا و موسی (ع) و خضر (ع) اشاره می‌شود:

۵-۲-۱-۱- داستان یوسف (ع)

در داستان حضرت یوسف (ع) در مقاطع مختلفی به نقش و پایگاه اجتماعی توجه شده است که از آن جمله می‌توان به آیه ۳۵ سوره یوسف اشاره کرد: ﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّةً حَتَّىٰ حِينٍ﴾ «آن گاه پس از دیدن آن نشانه‌ها، به نظرشان آمد که او را تا چندی به زندان افکنند».

عزیز مصر پس از بدست آوردن ادله و شواهد دال بر بی گناهی یوسف و جایگاه زلیخا به عنوان همسر عزیز مصر، تصمیم می‌گیرد که یوسف را مدتی زندانی نماید تا مردم داستان مراوده زلیخا را که مایه ننگ و رسوایی دربار شده بود فراموش نمایند. منظور از «آیات» در این آیه، آن شواهد و ادله‌ای است که بر براءت یوسف گواهی می‌دادند و وجود آن‌ها دلالت می‌کرد بر این که دامن آن حضرت در این قضیه و تهمتی که به او زده‌اند پاک است از قبیل شهادت آن کودک به ضمیمه این که پیراهن یوسف از عقب پاره شده بود و این که هر دو به طرف در، پیشدستی کرده بودند و شاید یکی دیگر از شواهد، قضیه زنان مصر و بریدن دستهایشان و عفتی باشد که یوسف در برابر خواسته

آنان به خرج داد و نیز ممکن است یکی دیگر از شواهد، اعتراف زلیخا نزد زنان باشد که گفته بود: من یوسف را دنبال کردم و او عفت به خرج می‌داد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۶۹).

۵-۲-۱-۲- داستان موسی و خضر

قرآن کریم برای گفتگوی شاگرد و استاد با یکدیگر، نمونه‌هایی را در متن داستان موسی (ع) و خضر (ع) نشان می‌دهد. در سوره مبارکه کهف، گفتگوی حضرت موسی (ع) به عنوان شاگرد حضرت خضر (ع) با وی، بدین صورت، آمده است:

۵-۱-۱-۲- شیوه‌های سخن گفتن شاگرد با استاد

الف) رعایت ادب و فروتنی

موسی (ع) در گفت‌وگو با معلم خود، با کمال ادب و فروتنی، سخن گفت و از جمله، از حضرت خضر (ع) اجازه گرفت و خواسته خود را به صورت پرسشی، با او مطرح کرد: **﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾** (الکهف/ ۶۶)؛ «موسی به او گفت: «آیا تو را- به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی- پیروی کنم؟»

ب) پاسخ استاد را مؤدبانه گفتن

آنگاه که خضر (ع) به موسی (ع) گفت: تو هرگز نمی‌توانی پا به پای من، صبر کنی، شاگرد با کمال ادب و احترام، به استاد خویش پاسخ داد و گفت: **﴿سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾** (الکهف/ ۶۹)؛ «گفت: ان شاء الله مرا شکیبایا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد.» تعبیر «خواهی یافت» و موکول کردن آن ادعا به مشیت الهی، چنین سخن گفتنی ادب متکلم را در برابر استاد، نشان می‌دهد.

ج) عذر خواستن از معلم در هنگام لغزش و اشتباه

وقتی موسی (ع) شرط استاد را به اشتباه، زیر پا گذاشت و بدینگونه، لغزشی از او سر زد، با عبارتی مؤدبانه، از معلم خود عذرخواهی کرد: **﴿قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي﴾**

عُسْرًا﴾ (الکهِف / ۷۳)؛ « [موسی] گفت: «به سبب آنچه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر.»

۵-۲-۱-۲- شیوه های سخن گفتن استاد با شاگرد

بر معلّم نیز وظایفی در قبال شاگرد خود واجب است که علاوه بر رعایت ادب در گفتار خویش، به چند نکته دیگر نیز توجه کند که نمونه‌های آن در این داستان بدین قرار است:

الف) لغزش‌های شاگرد را به او گوشزد کردن

حضرت خضر (ع) در سه مورد که شاگردش اشتباه کرده بود عکس العمل نشان داد: گاهی با جمله: «آیا نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی»: ﴿أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (الکهِف / ۷۲) و در آخر، با جمله «این بار، دیگر، وقت جدایی میان من و توست» لغزش‌های شاگرد را به او گوشزد کرد: ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ﴾ (الکهِف / ۷۸).

ب) پاسخ به تمام سؤالات

با آنکه حضرت خضر(ع) در ابتدا با شاگرد خود، شرط کرده بود که از او چیزی نپرسد، ولی در پایان، به او فرمود: بزودی، تو را از تأویل آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی، آگاه خواهم ساخت و سپس، به تمام سؤالات موسی(ع) پاسخ داد. آیه ﴿سَأَلْتُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (الکهِف / ۷۸) و بافت موضوعی آیات ۷۹ تا ۸۲ از سوره مبارکه کُهِف دربرگیرنده پاسخگویی حضرت خضر(ع) به حضرت موسی(ع) است.

در پایان این بخش، تذکر این نکته لازم است که در امر ارتباطات میان فردی، مهم آن است که افراد با همه طرف‌های برخورد خود به یک شکل و شیوه، ارتباط برقرار نمی‌کنند و فرایند ارتباطی خود را شکل می‌دهند. بنابراین، رفتار ارتباطی انسان‌ها با یکدیگر تغییرپذیر است و در یک موقعیت، به گونه‌های متفاوت عمل می‌کنند. قرآن کریم نیز به این امر مسلّم ارتباطات اجتماعی اهتمام ورزیده است. بدیهی است که تحلیل آیات قرآن با توجه به بافت‌های تأثیرگذار در ارتباطات انسانی، جنبه تربیتی و اخلاقی آن را برای مخاطبان قرآن، آشکار و روشن می‌سازد.

۶- بافت محیطی در قرآن

قرآن مجید، به بافت محیطی خانه و خانواده، اجتماع و فرهنگ یک جامعه در این دنیا، و بهشت و جهنّم در آخرت پرداخته است، در ادامه به بیان هر یک پرداخته می شود: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾

۶-۱- بافت محیطی خانواده و اجتماع

الف) خانه و خانواده

خانواده و خانه نخستین محیطی است که انسان را تحت تأثیر فضا، روابط و مناسبات خود قرار می دهد. همه چیز این محیط - بخصوص، عوامل انسانی و روابط عاطفی درون خانواده - بر ارتباطات میان فردی درون خانه و بیرون از آن، تأثیرگذار است. انسان از آغاز دوران طفولیت خود، تمام گرایش ها و محرک های خانواده را اخذ می کند و رفتار اجتماعی او با دیگران به تبعیت از رفتار اجتماعی اعضای خانواده اش با یکدیگر و نیز با افراد بیرون از خانه شکل می گیرد. محیط آرامش و سالم و مملو از عواطف و دوستی، سطح هوش هیجانی و اجتماعی افراد را افزایش می دهد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸-۱۱۹)؛ تا آنجا که خدای سبحان محیط خانواده را کانون آرامش و دوستی معرفی می کند و می فرماید: (الروم / ۲۱).

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می فرماید: «وقتی قومی درباره اصول تکوینی خویش، بیندیشند که آن اصول مرد و زن را وادار کرده به اینکه تشکیل جامعه خانوادگی دهند و نیز آن دو را به مودت و رحمت واداشته، و آن مودت و رحمت نیز اجتماع مدنی و شهری را پدید می آورد و چه آثاری بر این اجتماع مترتب می شود، نوع بشری بقاء می یابد و زندگی دنیایی و آخرتی انسان به کمال خواهد رسید» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

نیز آمده است: «این آرامش و سکونتی که در این آیه بیان شده هم از نظر جسمی است و هم از نظر روحی؛ هم از جنبه فردی و هم اجتماعی. بیماری هایی که به خاطر ترک ازدواج برای جسم انسان پیش می آید قابل انکار نیست. همچنین، عدم تعادل روحی و ناآرامی های روانی که افراد مجرد با آن دست به گریبان اند کم و بیش، بر همه روشن است. از نظر اجتماعی، افراد مجرد کمتر احساس

مسئولیت می‌کنند و به همین جهت، انتحار و خودکشی در میان مجرّدان، بیشتر دیده می‌شود و جنایات هولناک نیز از آنها بیشتر سر می‌زند، [اما] هنگامی که انسان از مرحله تجرّد گام به مرحله زندگی خانوادگی می‌گذارد شخصیت تازه‌ای در خود می‌یابد و احساس مسئولیت بیشتری می‌کند و این است معنی احساس آرامش در سایه ازدواج» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۹۲).

بر این اساس، انسان متأهل، هم مسئولیت‌پذیرتر خواهد بود و هم در سایه آرامش، حاصل از ازدواج با دیگران، بهتر برخورد خواهد کرد.

قرآن کریم محیط خانواده را از یک سو، لازمه کمال بُعد عاطفی و اجتماعی انسان معرفی می‌کند و از سوی دیگر برای ارتقای روح و معنویت بر حفظ خود و خانواده به ترک معاصی تأکید نموده است؛ آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا» (التحریم/ ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگهاست حفظ کنید» بر حفظ و نگهداری خود و خانواده تأکید می‌ورزد.

مولف تفسیر نمونه مقصود حفظ و نگهداری خانواده را اینگونه بیان می‌کند: «نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این، برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولّد فرزند، آغاز گردد و در تمام مراحل، با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت، تعقیب شود. به تعبیر دیگر، حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آن‌ها حاصل نمی‌شود، مهم‌تر از آن، تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۸۷).

ب) اجتماع

جامعه، مجموعه‌ای از افراد انسانی است که با نظام و آداب و سنن و قوانین خاصی به یکدیگر پیوند خورده و زندگی نظام‌مند و دسته‌جمعی دارند. به عبارت دیگر، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در چارچوب سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله باورها و آرمان‌ها، در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک، غوطه‌ورند (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱).

انسان در بستر اجتماع رشد می‌کند و بشدت از آن، تأثیر می‌پذیرد. مجموعه تمام روابط اقتصادی، سیاسی، شغلی، عاطفی، روحی و فرهنگی بر انسان و تعاملات او با دیگران تأثیرگذار است. افراد انسان با وجود کثرتی که دارند، در اصل، انسان هستند و انسان هم یک نوع واحد است و همچنین، «اعمال و افعال انسان‌ها با این که متعدد و متکثر است، ولی آن‌ها نیز از نظر نوع واحد است و بگونه‌ای، میان آن‌ها، جمع و الفت برقرار است» (دلشاد، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶). به عبارت دیگر، اجتماع در عین اینکه از نوعی وحدت برخوردار است، در درون خود، به گروه‌ها و طبقات مختلف، تقسیم می‌شود. پس، اجتماع وحدتی دارد در عین کثرت و کثرتی دارد در عین وحدت.

قرآن کریم پس از بیان آفرینش انسان، مسأله خویشاوندی را مطرح می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ (الفرقان / ۵۴)؛ «و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [اداری خویشاوندی] نَسَبی و دامادی قرار داد».

بنابراین، هرگاه پیوند خویشاوندی در طرح آفرینش منظور باشد، قهراً، زندگی اجتماعی نیز در نظر گرفته شده است؛ زیرا «روابط نسبی و سببی مایه پیوند افراد و تشکل اجتماعات است» (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ص ۳۸۲).

همچنین، خداوند در سوره انفال بر الفت و دوستی در ارتباطات بین فردی در اجتماع، تأکید می‌کند و آن را نعمتی از سوی خداوند می‌داند: ﴿وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ (الانفال / ۶۳)؛ «و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی»

باز، آیه ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران / ۱۰۵)؛ «و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی سهمگین است» از اختلاف و تفرقه در بین مردم جامعه نهی می‌کند.

همچنین است آیاتی که انسان‌ها را به جهانگردی، هجرت و سیاحت علمی، شناخت آثار و بقایای جامعه‌های گذشته و درس‌آموزی از سرنوشت آنها دعوت می‌کند نیز بیان‌کننده تأثیر جوامع

گذشته بر جامعه های کنونی هستند (نک. البقره/ ۲۷ و ۸۳ و ۱۷۷؛ النساء/ ۱ و ۳۶؛ الرعد/ ۲۱ و ۲۵؛ الاسراء/ ۲۸).

۶-۲- فرهنگ

همانگونه که پیش از این اشاره شد فرهنگ دربرگیرنده ی باورها، ارزش ها و عادات است. قرآن نیز فرهنگ مخالفان انبیاء را به تصویر کشیده و آن را نقض یا تصحیح کرده است. از آنجا که شیوه ارتباط برقرار کردن انسان ها متأثر از فرهنگ آنان است، قرآن بخشی از مطالب خود را به نقد و آسیب شناسی رفتار مخالفان انبیاء که برخاسته از فرهنگ آنان است، اختصاص داده است. افتراء زدن و نسبت های ناروا دادن به پیامبران در جهت مخالفت با ایشان نمونه هایی از باورها و برچسب های منفی است که در تهمت هایی همچون، «سفیه»، «مجنون» و «ساحر» انعکاس یافته است (البقره/ ۱۳؛ الاعراف/ ۶۶؛ المؤمنون/ ۲۵؛ الانبیاء/ ۳؛ الذاریات/ ۳۹ و ۵۲-۵۳؛ القمر/ ۲).

مخالفت با انبیاء (ع) علاوه بر انگیزه کلی «میل به بی بند و باری و پیروی از هواهای نفسانی» (المائد/ ۷۰) علل و انگیزه های دیگری نیز داشته است؛ از جمله:

خودخواهی و غرور و خود برتر بینی (استکبار) که بیشتر در میان اشراف و نخبگان و ثروتمندان، بروز می کند (الاعراف/ ۷۶؛ الغافر/ ۵۶)؛

دیگری تعصبات و پایبندی به سنت های پیشینیان و نیاکان و ارزش های غلطی است که در میان جوامع مختلف، رواج داشته است (الانعام/ ۲۵؛ الانفال/ ۲۴؛ المؤمنون/ ۸۳؛ الفرقان/ ۵؛ النمل/ ۶۸؛ الاحقاف/ ۱۷، القلم/ ۱۵؛ المطففین/ ۱۳)؛

همچنین، حفظ منابع اقتصادی و موقعیت های اجتماعی، انگیزه نیرومندی برای ثروتمندان و حکمرانان و عالم نماها بود (الاعراف/ ۷۰-۷۱؛ الکهف/ ۵۶؛ الغافر/ ۵ و ۳۵)؛

از سوی دیگر، جهل و ناآگاهی توده های مردم، عامل بزرگی برای فریب خوردن از سردمداران کفر و پیروی از بزرگان و اکثریت جامعه بود و موجب این می شد که به اوهام و پندارهای خود، دل خوش کنند و از ایمان به آیینی که جز افراد معدودی آن را نپذیرفته بودند، سر باز زنند؛ آن هم افرادی که غالباً، از موقعیت اجتماعی چشمگیری بهره مند نبودند و از طرف بزرگان قوم و اکثریت جامعه، طرد

می‌شدند. ضمناً، فشار طبقه حاکم و زورگویان را هم نباید از نظر دور داشت (الانبیاء / ۵۳؛ یونس / ۷۸؛ لقمان / ۲۱).

بنابراین، ملاحظه می‌شود قرآن کریم برای تأثیرگذاری نوع باورها و برجسب‌ها که از تعالیم فرهنگی یک جامعه شکل می‌گیرد در کیفیت ارتباطات انسانی اهمیت قائل شده است. باورهای غلط و اشتباه و برجسب زدن های نادرست را نامطلوب و ناروا می‌شمارد.

۷- بافت زمانی در قرآن

در آیاتی از قرآن کریم، به تأثیر بافت زمانی در اعمال انسان اشاره دارد. قرآن کریم به اهمیت اجتماع مردم در روز جمعه برای نماز و ذکر، بطور دسته‌جمعی، اشاره می‌کند؛ تا جایی که همه مسلمانان را مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (الجمعه / ۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود، به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید. این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.

نماز جمعه یکی از مهم‌ترین و باشکوه‌ترین فریضه‌های عبادی - سیاسی اسلام است که از ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی، اطلاع‌رسانی و جز آن برخوردار است. واژه «جُمُعَه» از ریشه (ج - م - ع) مشتق شده به معنی «گردآوردن و پیوستن» است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۵۳). علت تسمیه این روز نیز تشکیل جماعات در آن است. عرب ابتدا، به آن «یوم العروبه» می‌گفت، کعب بن لؤیّ اولین کسی بود که آن را جمعه خواند (قرشی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۰).

آیه دیگری در قرآن زمان شیردهی را دو سال کامل بیان می‌کند و در این مدّت، وظیفه پدر کودک را نسبت به مادر و تأمین نیازهای مادی و اقتصادی او بر اساس متعارف و به قدر توانایی او تبیین می‌نماید. آیه چنین است: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ...﴾ (البقره / ۲۳۳)؛ «و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند...».

بر این اساس، قرآن کریم برای برخی از اعمال مانند شیردادن، مدت و زمان تعیین می‌نماید؛ یعنی دو سال کامل نه بیشتر و نه کمتر و در ادامه آیه، نحوه برخورد پدر با مادر کودک را توضیح می‌دهد.

قرآن با تعبیرات گوناگون و هشدارهای شدید، ما را به بهره‌گیری صحیح از وقت فراخوانده و از حسرت اتلاف‌کنندگان وقت در قیامت یاد می‌فرماید (الزمر/ ۵۶). براین اساس، آنان که وقت خود را به بطالت می‌گذرانند در حقیقت، بر ضد پیشرفت گام برداشته و در مسیر گمراهی افتاده‌اند. نمونه دیگر این که به فرموده قرآن، یکی از پرسش‌هایی که کافران از پیامبر اسلام (ص) نمودند در مورد تغییر شکل قرص ماه بود. خداوند به پیامبر اسلام (ص) وحی کرد که: ﴿قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ (البقره/ ۱۸۹)؛ «بگو آنها [شاخص] گاه‌شماری برای مردم و [موسم] حج‌اند».

در حقیقت، ماه یک تقویم طبیعی برای افراد بشر محسوب می‌شود که مردم - اعم از باسواد و بی‌سواد - و صرف نظر از این که در هر نقطه‌ای از جهان باشند، می‌توانند از این تقویم طبیعی، استفاده کنند. نه تنها آغاز و وسط و آخر ماه را می‌توان با آن شناخت، بلکه با دقت، شبهای ماه را نیز می‌توان تشخیص داد و بدیهی است نظام زندگی اجتماعی بشر بدون تقویم، یعنی یک وسیله دقیق و عمومی برای تعیین تاریخ، امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، خداوند بزرگ برای نظام زندگی، این تقویم جهانی را در اختیار همگان قرار داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱). بر این اساس، قرآن کریم برای وقت‌شناسی و بهره‌برداری از زمان مناسب مانند روز جمعه در گسترش روابط اجتماعی و ماه رمضان (البقره/ ۱۸۵) و ماههای حرام (البقره/ ۱۹۷) مشخص کردن عبادت‌هایی چون روزه و انجام دادن مناسک حج در وقت معینی در سال و حرام بودن مسائلی چون روابط زناشویی، گناه و جدال در محدوده‌هایی از این زمان (همان)، اهمیت قائل شده است.

۸- بافت شخصی در قرآن

بافت شخصی یعنی ویژگی‌های شخصی هر فردی شامل نگرش، عقیده، شخصیت، دانش فردی و انگیزه است که هر کدام بطور مجزا نقش‌های مهمی در انجام فعالیت‌های میان فردی بازی می‌کنند (اون هارجی و دیگران، ۱۳۸۶، صص ۳۲-۳۵).

در بررسی ارتباطات انسانی در آیات قرآن، درمی‌یابیم این موارد، تأثیرات فراوانی بر روابط می‌گذارد. در ادامه این مقال، به بررسی نگرش، عقیده و شخصیت پرداخته می‌شود:

۸-۱- نگرش: نگرش^۱، معادل‌های فارسی متعددی هم چون طرز تلقی، بازخورد، وضع روانی و گرایش دارد. یکی از جامع‌ترین تعریف‌های نگرش تعریفی از لمبیرت^۲ است که معتقد است: نگرش عبارت از یک روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد گروه‌ها و موضوع‌های اجتماعی یا قدری وسیع‌تر در محیط فرد است. به عبارت دیگر، ترکیب شناخت‌ها، احساس‌ها، و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معینی، نگرش شخص نسبت به یک موضوع اجتماعی است. مؤلفه‌های نگرش عبارتند از: افکار و عقاید، احساسات و هیجانات و تمایلات رفتاری. این، مؤلفه‌های نگرش است که نحوه رفتار و برقراری ارتباط را با دیگران، تعیین می‌کند» (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶). بنابراین، نگرش یک حالت درونی است که آمادگی برای عمل ایجاد می‌کند. در فرهنگ دینی، نگرش‌های متفاوتی هست که بعضی بسیار اصلی هستند و برخی بسیار فرعی و برخی دیگر در حد وسط قرار می‌گیرند. نگرش ایمانی، کفری، منافقانه، از آن دسته نگرش‌های اصلی است که اکنون در ادامه برخی از آن‌ها بررسی می‌شود.

الف: مؤلفه‌های نگرش ایمانی: ایمان حالتی روانی است که در هر انسانی ممکن است ایجاد شود و از حیث تحلیل عقلی، دارای سه مؤلفه (عقیده و شناخت، عاطفه و رفتار ظاهری) است. مؤلفه‌های رفتاری در آیات قرآن ذکر شده‌اند و بسیاری از وظایفی که خداوند بر افراد مؤمن مقرر می‌فرماید وظایفی رفتاری هستند؛ مثلاً، استعانت از نماز و صبر (البقره: ۲/ ۴۵)، انفاق در راه خدا (همان/ ۲۶۴)، عدم ابطال صدقات از طریق منت‌گذاری و اذیت‌کردن (همان/ ۲۶۴)، آمادگی دفاعی و کوچ‌کردن به صورت دسته‌های کوچک و بزرگ (النساء: ۴/ ۷۱)، قیام به قسط (همان/ ۱۳۵) و استفاده از رزق پاک (طه: ۲۰/ ۸۱).

دو مؤلفه شناختی و عاطفی ایمان نیز براحته، از بعضی آیات و روایات قابل استفاده است. برای صدور یک رفتار، دانش کافی نیست؛ بلکه انگیزش نیز لازم است. قرآن کریم مواردی را مثال می‌زند

^۱ -attitude
^۲ -Lambert

که دانش دارند، اما بر اساس دانش خود عمل نمی‌کنند؛ مانند آیه شریفه ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (النمل: ۱۴/۲۷)؛ فرعون و قومش به ستم (بر خود یا بنی‌اسرائیل) و برتری‌جویی و تکبر در برابر موسی، به انکار پرداختند و این انکار- صرفاً- به زبان بود؛ زیرا در دل می‌دانستند که معجزات حضرت موسی (ع) حق است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۳۲).

علاوه بر اقرار زبانی معرفت قلبی و پیوند عاطفی از لوازم و مراتب ایمان است که قرآن بدان اشاره کرده است مانند وقتی که دسته‌ای از اعراب بادیه نشین بر پیامبر اسلام (ص) منت می‌نهادند و به زبان می‌گفتند ایمان آورده‌ایم، ولی ایمان در قلبشان وارد نشده بود: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (الحجرات: ۱۴۹ / ۱۴)؛ « [برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم.» و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از [آرزو] کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند. خدا آمرزنده مهربان است.» از آیات چنین استفاده می‌شود که اقرار به زبان و عمل تنها، کافی نیست؛ بلکه معرفت قلبی و پیوند عاطفی نیز لازم است.

ب: آثار نگرش ایمان: مهمترین آثار ایمان، حسن خلق است؛ چنانکه رسول اکرم (ص) فرمودند: «حَسُنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۶۵)؛ «نصف ایمان و دین، اخلاق نیکو است.» حضرت علی (ع) کاملترین افراد را از نظر ایمان کسی برمی‌شمارد که خلقش نیکو باشد (عطار دی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۴).

در آموزه‌های قرآنی، مؤمنان با هم، همدل و برادرند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (الحجرات: ۱۰ / ۴۹) و دلها را صلح و صفا می‌بخشند: ﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ (همان). همچنین، دیدار با برادر دینی و عیادت بیماران (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۵، صص ۲۱۴ و ۲۲۹)؛ صله رحم (الرعد: ۲۱ / ۱۳ و ۲۵؛ النساء: ۱ / ۴؛ محمد: ۲۲ / ۴۷ و ۲۳)؛ الفت؛ مودت و دوستی در بین آنان: ﴿... فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۰۳ / ۳) و ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (الفتح: ۲۹ / ۴۸)؛ حسن ظن نسبت به دیگران: ﴿لَوْ لَأِ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾ (النور: ۱۲ / ۲۴)؛ پایبندی به عهد و پیمان

و امانتداری: (المؤمنون: ۸/۲۳)؛ عفو و گذشت: (البقره: ۱۰۹/۲؛ یوسف: ۹۲/۱۲)؛ تواضع و دوری از تکبر و خودبینی: (المجادله: ۵۸/۱۱)؛ مسئولیت‌پذیری در برابر خدا و دیگران: ﴿الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (الانفال: ۳/۸)؛ فرو بردن خشم و غضب: ﴿وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۳۴/۲)؛ تعافل در برابر رفتار نادرست دیگران و نادیده گرفتن رفتارهای نادرست گاهی لازم است. (الفرقان: ۶۳/۲۵) از دیگر آثار نگرش ایمانی است.

۸-۲- انگیزه

انگیزه‌ها و اهداف، عامل هدایت‌کننده تعامل و تأمین‌کننده نیروی محرکه آن هستند. بعلاوه، مزلو (Maslow) معتقد است نیازهای فطری انسان، رفتار او را هدایت می‌کند که از بدو تولّد در هر انسان وجود دارد؛ یکی از این نیازها، نیازهای زیست‌شناختی (غذا، آب و غیره) است. گیردهام (Guirdham، ۱۹۹۰) معتقد است انگیزه‌ها پاسخی درونی به نیازها هستند. نیازها زیربنایی هستند که باعث می‌شوند اهدافی در نظر گرفته شود به طوری که فرد فعالیت‌های خود را با فعالیت‌های دیگران هماهنگ سازد. (اون هارجی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

در قرآن کریم، هم به انگیزه‌های اولیه - مانند حفظ ذات که شامل انگیزه‌های گرسنگی و پوشش ﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرِىٰ﴾ (طه/ ۱۱۷-۱۱۸)، تشنگی ﴿وَ أَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا﴾ و در ادامه آیه، پرهیز از گرما ﴿وَ لَا تَضْحَىٰ﴾ (طه/ ۱۱۹) می‌شود - اشاره نموده و هم به انگیزه‌های ثانوی و روانی توجه کرده است - مانند انگیزه پرخاشگری که در رفتار تجاوزگرانه انسان در برابر دیگران با هدف آزار

رساندن به آنان ظاهر می‌شود. در دو آیه ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (البقره/ ۳۶)؛ «در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند- چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی- برایشان یکسان است [آنها] نخواهند گروید.» و آیه ﴿قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَمِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَىٰ﴾ (طه/ ۱۲۳)؛ «فرمود: همگی از آن [مقام] فرود آید، در حالی که بعضی از شما

دشمن بعضی دیگر است، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر کس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می شود و نه تیره بخت:» به ظلم برخی از مردم که به دلیل پیروی از هوی و خواسته های نفس و فریب خوردن از شیطان، نسبت به برخی دیگر روا می دارند، اشاره می کند. نوع دیگر از انگیزه های مطرح شده در قرآن، انگیزه رقابت است که انسان را در جهت ارتقا و پیشرفت بر اساس ارزش هایی که جامعه به آن پایبند است، رهنمود می کند. قرآن مجید مردم را به رقابت در رعایت تقوای خدا و کار خیر و پایبندی به اصول والای انسانی تشویق می کند تا سرانجام به بهشت برین رهسپار شوند و از نعمت های الهی بهره جویند ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (البقره / ۱۴۸ ؛ المائده / ۴۸)؛ ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ (الحديد / ۲۱).

۸-۳- شاکله

«شاکله» در لغت، به معنای خلق و خوی، طریقت و مذهب و همانندی بکار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۳۵۷) و به این دلیل به خلق و خوی، شاکله گفته می شود که انسان را مقید می کند و نمی گذارد در آنچه می خواهد، آزاد باشد؛ بلکه او را وادار می سازد تا به مقتضا و طبق آن اخلاق، رفتار کند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۶۲). طبرسی نیز گفته است: «شاکله» به معنای طریقت و مذهب است. و جمله: «این طریق، دارای شاکله هاست» بدین معناست که: «هر گروهی برای خویش راهی برگزیده و طی کرده است» و یا «طریقه» و «مذهب» را از این جهت «شاکله» خوانده اند که رهروان و منسوبان به آن دو خود را ملتزم می دانند که از آن راه منحرف نشوند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۹۰).

قرآن کریم عمل انسان را مبتنی بر چیزی می داند که آن را شاکله می نامند: ﴿قُلْ كُلُّ يَعْملُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾ (الاسراء / ۸۴)، به عبارت دیگر، منشأ اعمال آدمی، شاکله اوست.

علامه طباطبایی بر این نظر است که انسان دارای شاکله های مختلف است. گونه ای از آن، شاکله شخصی و خلقتی است که حاصل فعل و انفعالات دستگاه های بدنی انسان است و نوع دیگر آن

ویژگی های خُلُقی فرد است که در اثر عوامل خارج از ذات، در فرد بوجود می‌آید. اعمال انسان بر پایه شاکله و صفات روحی وی است و اعمال بدنیش نیز به گونه‌ای منعکس کننده همان صفات روحی وی است. به همین دلیل تکبّر در تمام افعال و حرکات انسان متکبّر متجلی می‌شود. افزون بر این با در نظر گرفتن سیاق آیه ۸۲ سوره ی اسراء که قرآن را شفابخش و مایه رحمت مؤمنان می‌داند و آن را باعث خسران و زیان ستمکاران معرفی می‌کند، می‌توان شاکله را در معنای شخصیت روحی دانست که از مجموع غرائز فرد و عوامل خارجی بدست می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، صص ۱۹۰-۱۹۲).

نظر علامه طباطبایی، در یکی دانستن شاکله با شخصیت روحی، با معنای لغوی شاکله یعنی خلق و خوی نیز تلائم و سازگاری دارد. از این رو می‌توان «شاکله» را معادل مفهوم «شخصیت» قرار داد که با وجود شاکله‌های معتدل یا سرکش، انسان‌ها به ایمان یا کفران گرایش می‌یابند. شخصیت عبارت است از «مجموعه ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می‌سازد». تجارب شخصی، تفاوت‌های فردی و برخی عوامل دیگر باعث می‌شود که افراد نسبت به هم متمایز باشند (اشرف جودت، ۱۳۷۸، ص ۹۱). بدیهی است که شخصیت افراد در چگونگی برقراری ارتباط آنها با دیگران تأثیر می‌گذارد. در ادامه این مقاله، به خصوصیات شخصیتی کافران و واکنش اهل ایمان در مقابله با کافران اشاره می‌شود.

الف) خصوصیات کافران

در اینجا، خصوصیات عقیدتی، عبادی، انفعالی، اخلاقی و عاطفی کافران را از منظر قرآن کریم، بررسی می‌کنیم که شامل موارد زیر است:

- عدم ایمان به یگانگی خدا، پیامبران و روز رستاخیز (النساء/ ۱۵۰؛ الاعراف/ ۴۵؛ هود/ ۱۹)؛
- داشتن قساوت قلب و سخت دلی (فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ) (الزمر/ ۲۲)؛ قساوت قلب در مقابل شرح صدر به معنای گشادگی سینه، بکار رفته است و به همین دلیل، کافران ظرفیت پذیرفتن سخن و نور قلبی را ندارند و در نتیجه، به سوی مسیر حقی که آیات خدا بر آن دلالت می‌کند راه نمی‌یابند و در گمراهی آشکار قرار دارند: (أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (الزمر/ ۲۲)، قلب آنان مملو از تعصب و اضطراب و خشونت است (الفتح/ ۲۶) و منکر حقایق اند (النحل/ ۲۲)؛

- برخی دیگر از خصوصیات کفار عبارت است از: پیمان شکنی، فسق و فجور و پیروی از هوای نفس و شهوات (النور / ۱۹)؛ خدعه و مکر (البقره / ۹؛ النساء / ۱۴۲؛ الانفال / ۶۲)؛ غرور و تکبر (البقره / ۸۰ و ۱۱۱ و ۱۱۳؛ آل عمران / ۲۴)؛ به راه انداختن فتنه و آشوب (البقره / ۱۹۱-۱۹۴ و ۲۱۷؛ آل عمران / ۷؛ النساء / ۹۱)؛ نفرت و کینه نسبت به مؤمنان (آل عمران / ۱۱۱ و ۱۱۸)؛ تجاوز به حقوق مؤمنان و مورد تمسخر قرار دادن آنان (البقره / ۱۳ و ۲۱۲؛ الاحقاف / ۱۱).

البته، عامل عمده دشمنی و خصامه کفار با مؤمنان اختلاف بر سر عقیده است که این دو گروه را از یکدیگر جدا می‌سازد.

بنابراین، خصوصیات قلوب کفار مطرح شده در قرآن، خصوصیات عقیدتی، شناختی و عقلانی است که در نهایت در رفتار و کردار آنان تأثیر می‌گذارند. بطور کلی، نگرش بر احساسات و هر دو بر رفتار یک انسان مؤثر واقع می‌گردد.

با تبیین خصوصیات کافران، قرآن وظیفه مسلمانان را در مقابله با آنان به شرحی که در مبحث آینده می‌آید بیان می‌دارد.

ب) واکنش اهل ایمان در مقابله با کافران

«کنش متقابل اجتماعی فرایندی است که از طریق آن، مردم نسبت به یکدیگر کنش و واکنش نشان می‌دهند» (ستوده، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰). کنش و رفتارهای کافران و مشرکان بر واکنش و اعمال مسلمانان در مقابله با آنها، تأثیر می‌گذارد و دستورات و فرامین الهی به اهل ایمان نیز بر همین اساس و پایه استوار است. تعالیم الهی در شرایط و موقعیت‌های متعدد، متفاوت است. قرآن کریم، دستوراتی به اهل ایمان در شیوه معاشرت با مشرکان و کافران می‌دهد. این فرامین بدین شرح است:

قرآن از سویی، دستور به رفتار عادلانه ﴿وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الممتحنه / ۸)؛ «[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نچنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.» و پایبندی به عهد، گفتاری نرم و مؤدبانه (طه / ۴۴)، رعایت حقوق کافران و مشرکان را به مسلمانان صادر می‌کند و نهی از کینه توزی و انتقام گیری در ارتباط با کافران ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ

صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا» (المائدة/۲)، و از سوی دیگر، آیاتی از قرآن کریم بر عدم ولی گرفتن کفار (نهی از رابطه‌ی دوستی و عاطفی آنان) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ» (التوبه/ ۲۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند» و عدم مداهنه سیاسی «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (القلم/ ۹)؛ «دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند» دلالت دارند، و براساس قاعده نفی سبیل، حدّ و حدود روابط اقتصادی و سیاسی با کافران و مشرکان تعیین شده است.

قاعده نفی سبیل قانونی الهی است که برطبق آن، هر معامله و رابطه‌ای که موجب تسلط کافر بر مسلمان شود، باطل و حرام است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء/ ۱۴۱)، و قرآن همچنین، بر منع روابط اجتماعی با کافران و منافقان بازنگذاشتن دست آنان در امور جامعه اسلامی تأکید دارد: «وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلَهُمْ» (النساء/ ۱۴۰)؛ «و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند، چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد».

البته، تضاد ظاهری این آیات به شرایط و موقعیت‌های مختلف و کنش‌های کافران و مشرکان بستگی دارد؛ آیه ۴۴ سوره شریفه «طه» بیانگر این مطلب است که برخورد محترمانه و مؤدبانه برای ارشاد و تبلیغ اسلام برخورد مناسبی است و برخورد قاطعانه و صریح توأم با احترام برای زمان‌هایی که سازش با اهل باطل ممنوع است و در زمان‌هایی که حقانیت اسلام نادیده گرفته می‌شود، صحیح است (القصص/ ۴۹؛ آل عمران/ ۱۲). همچنین، جهاد و قتال در برابر تهاجم و تجاوز کافران و مشرکان متجاوز به عقاید، جان و مال مسلمین، ضروری و واجب است (التوبه/ ۷۳؛ التحريم/ ۹).

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که دستورات الهی مطابق با شرایط و بافت موقعیتی و شخصی است؛ زیرا نمی‌توان در شرایط گوناگون، با افراد مختلف، به یک شیوه برخورد کرد که این نه عقلی

است و نه شرعی. به طور کلی، برای تنظیم روابط باید به اهداف خویش، بافت زمانی و افراد متقابل، توجه کرد. بر این اساس، تأثیر بافت های موقعیتی و شخصی از منظر قرآن کریم حائز اهمیت است و می توان با جرأت گفت که دستورات الهی که در حوزه ارتباط با افراد گوناگون از هم کیشان و غیر هم کیشان، در قرآن آمده است، بر اساس بافت موقعیتی و شخصی است.

۹- اختلاف در میزان تأثیرگذاری بافت های شخصی و موقعیتی

قرآن مجید، در اسلوب نگارشی قصه ها و خصوصاً در ارتباطات بین شخصیت های داستان، به انواع بافت اهتمام دارد. سؤالی که در این قسمت، مطرح می شود این است که آیا تمام این بافت ها در ارتباطها به یک میزان و اندازه، مؤثرند یا بعضی از ارتباطها بیشتر، متأثر از بعضی از بافتها هستند؟ این پژوهش با بررسی دو قصه قرآنی، یکی داستان نوح (ع) و پسرش و دیگری سلیمان (ع) و بلقیس، هم به بافت های آن اشاره می کند و هم مقدار تأثیرگذاری این بافتها را مورد پژوهش قرار می دهد.

۹-۱- نوح (ع) و پسرش

در آیه شریفه ﴿نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَ لَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَأُوبِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾ (هود/ ۴۲-۴۳)؛ «و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه آسا می برد، و نوح پسرش را که در کناری بود بانگ در داد: «ای پسرک من، با ما سوار شو و با کافران مباش، وی گفت: «به زودی به کوهی پناه می جویم که مرا از آب در امان نگاه می دارد»، گفت: «امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهارنده ای نیست، مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند و موج میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان گردید».

آفت های تأثیرگذار بر ارتباط بین دو شخصیت داستان به این قرار است:

فرستنده: نوح؛ **بافت جایگاه و موقعیت:** رابطه پدر با پسر، قلب پدر نسبت به فرزند مملو از رأفت و مهربانی است؛

بافت زمانی: در سخت‌ترین شرایط و بحرانی‌ترین حادثه، فرزند در آستانه غرق شدن است. پاسخ پسر اینکه: بزودی به کوهی بازگردم که مرا از آب، نگه دارد؛

بافت شخصی پسر نوح: غرور و جهالت او که باعث شد حرف درست و دلسوزانه پدر را نشنود و حقیقت را درک نکند؛

فرستنده (نوح) و پیام: ﴿لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ (هود/ ۴۳)؛ آنچه که تو آن را آب می‌پنداری عذاب است نه آب؛

بافت شخصی «انگیزه» نوح (ع): نجات و هدایت پسر. پدر لحظه‌ای، دست از نصیحت او برنمی‌دارد؛

نتیجه این ارتباط: موج عظیمی فرزند نوح را بلعید و بدین ترتیب بین پدر و پسر تا ابد جدایی و فاصله افتاد: ﴿حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾ (هود/ ۴۳).

می‌توان گفت در این ارتباط، «بافت شخصی» تأثیر بیشتری نسبت به «بافت موقعیتی» داشته است.

۹-۲- سلیمان (ع) و بلقیس

در ارتباط سلیمان پیامبر با بلقیس و علت رفتار آن دو با هم، هر دو بافت در کیفیت روابط آن دو دخیل است، با این توضیح که بافت موقعیتی اثر بیشتری در این ارتباط دارد. در این قسمت، به بررسی عوامل مؤثر در این ماجرا پرداخته می‌شود. شروع کننده ارتباط، سلیمان بود که سخن گفتن او از موضع قدرت صورت گرفت: ﴿أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَآتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ (النمل / ۳۱)، بافت‌های مؤثر بر این ارتباط عبارتند از:

بافت موقعیت: سلیمان (ع) هم یک فرمانروای مقتدر و هم دارای منصب و مقام الهی است؛

بافت شخصی و انگیزه سلیمان: هدایت بلقیس به سوی دین خداست؛

بافت جایگاه و موقعیت گیرنده: بلقیس هم فرمانروای مقتدر و هم از لحاظ عقیدتی، یک آفتاب پرست است (النمل / ۲۴)؛ در ابتدای رابطه که فرستنده سلیمان است، بافت موقعیت نقش اساسی را ایفا می کند؛ ولی باید پذیرفت که بافت شخصی نیز بی تأثیر نیست.

باز خورد و پاسخ بلقیس: فرستادن هدیه: «وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ» (النمل / ۳۵). علت فرستادن هدیه، نگرش، انگیزه و باور بلقیس بود که عبارت است از: (۱) ترس از عظمت و شکوه پادشاهی سلیمان؛ زیرا از عظمت حکومت او مطلع بود؛ (۲) امتحان سلیمان به عنوان پیامبر خدا که آیا با وجود این هدایا دست از هدایتش برنمی دارد؟

بافت محیطی بلقیس: اطرافیان ملکه سبأ اعلام آمادگی برای جنگ کردند (النمل / ۳۳)؛ ولی طبع ظریف زنانه او موافق جنگ نبود. از این رو، نظر آن ها را به مسائل دیگر معطوف داشت، در نتیجه، می توان گفت در باز خورد بلقیس، بافت شخصی نقش اساسی داشته است.

ادراک و پاسخ سلیمان (ع) متأثر از نگرش وی: سلیمان (ع) نه تنها از هدیه ها استقبال نکرد، بلکه گفت: «آیا شما می خواهید مرا با مال (خود) کمک کنید؟ در حالی که این اموال در نظر من بی ارزش است» (النمل / ۳۶) و آنچه خداوند به من بخشیده (مقام نبوت، علم، دانش و هدایت) نسبت به اموالی که به شما داده است، بهتر و پرارزش تر است. به این ترتیب، سلیمان (ع) معیارهای ارزش را در نظر آنها تحقیر کرد و روشن ساخت که معیارهای دیگری برای ارزش در کار است که معیارهای معروف نزد دنیاپرستان در برابر آن، بی رنگ و بی بهاست.

باز خورد سلیمان (ع): برخورد قاطعانه و عدم مداهنه در مسأله حق و باطل. به همین دلایل، او هدایا را پس داد (النمل / ۳۷). ظاهر هدیه فرستادن این بود که آن ها در مقام انکارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۶۳).

سلیمان برای اینکه میزان عقل و درایت ملکه سبأ را بیازماید و نیز زمینه ای برای ایمان او به خداوند فراهم سازد، دستور داد تخت او را که حاضر ساخته بودند، دگرگون و ناشناس سازند (النمل / ۴۱). انگیزه ی آزمایش در سلیمان این بود که با چه برهان و دلیلی، با او برخورد نماید. هنگامی که ملکه سبأ وارد شد، (به او) گفته شد: آیا تخت تو اینگونه است؟ «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكَ» (النمل / ۴۲)، ملکه سبأ زیرکانه ترین و حساب شده ترین جوابها را داد و گفت: «گویا خود آن تخت

است! ﴿قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ﴾ (النمل / ۴۲) و بلافاصله، افزود: «و ما پیش از دیدن این معجزه هم به صحت نبوت، آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم!» ﴿وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ﴾ (النمل / ۴۲) (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۷۹).

بدین ترتیب، آنچه در مورد کیفیت ارتباط نوح (ع) و پسرش نقش بیشتری ایفا می کند، بافت شخصی است. هم باور و اعتقاد پسر موجب دورشدن و فاصله گرفتن وی از پدر خود شد و هم احساس تکبر و جهالت که ناشی از شخصیت وی بود، باعث شد حرف دلسوزانه پدر خود را نشنود و حقیقت را درک نکند. باید گفت در این ارتباط، بافت شخصی هم در فرستنده و گیرنده و هم در نوع ادراک پیام و نتیجه رابطه، تأثیر بیشتری گذاشته است، ولی در رابطه حضرت سلیمان (ع) با بلقیس میزان تأثیرگذاری بافت موقعیتی بیشتر از بافت شخصی است.

شایان ذکر است که اثربخشی عمومی ارتباطی، نیازمند فضای روانی مثبت و قابل اتکا و اعتماد است. «زمانی که فضای ارتباطی فضای نامناسب است، صدها فرصت بنیان برانداز ارتباطی پدید می-آیند» (فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۴۳). ارتباط موفق و مؤثر به میزان تأثیرگذاری و انتقال پیام از جانب فرستنده بستگی دارد. میزان موفقیت و اثرپذیری ارتباط در دو ارتباط نوح (ع) با پسرش و ارتباط سلیمان (ع) با ملکه سبأ، به نفوذپذیری گیرنده در برابر فرستنده و تغییر نگرش وی برمی گردد و برای رسیدن به دلیل شکست رابطه اول، می توان به فضای روانی و نوع نگرش گیرنده توجه کرد و عامل اولیه شکست یک فرایند ارتباطی را در عدم درک صحیح از جانب گیرنده پیام دانست.

مهم آن است که آنچه موجب تغییر نگرش و ایمان بلقیس در بافت ارتباط سلیمان (ع) با وی شد، علاوه بر تأثیرگذاری عوامل شخصی و موقعیتی، عامل دیگری هم در این ارتباط دخالت داشت و آن اعجاز و کرامت پیامبری - احضار تخت ملکه سبأ در برابر سلیمان (ع) - بود؛ یعنی امر متعالی که روان شناسان اجتماعی از پرداختن به آن غفلت ورزیده اند. همچنین، از عوامل اساسی و دخیل در این ارتباط، می توان از جایگاه و موقعیت اجتماعی طرفین، فرهنگ آفتاب پرستی و بت پرستی مردمان سبأ و انگیزه هدایت در سلیمان (ع) نام برد. براین اساس، برخی از رفتارها اساساً، از عوامل درونی (بافت شخصی) نشأت می گیرند، در حالی که برخی دیگر اساساً، از عوامل بیرونی (بافت موقعیتی) ناشی می شوند.

در قرآن کریم، علاوه بر تأثیر بافت‌های شخصی و موقعیتی، در مورد بافت ارزشمند اعجاز و کرامت پیامبران الهی نیز سخن به میان آمده که قوانین طبیعی و تجربی نمی‌توانند توجیهی برای آن بیاورند.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام شده در این مقاله، نتایج ذیل بدست آمد:

۱- از جمله بافت‌های تأثیرگذار در ارتباطات میان فردی دو بافت موقعیتی و بافت شخصی است. بافت موقعیتی با در نظر گرفتن جنسیت، نقش و پایگاه، فرهنگ، محیط و زمان و بافت شخصی با لحاظ شخصیت، انگیزه‌ها، ویژگی‌ها و نگرش‌های شخصی مخاطب، در کیفیت رابطه افراد تأثیر گذارند.

۲- اعمال و رفتارهای انسان را یا نتیجه عوامل موقعیتی می‌توان فرض کرد و یا آن‌ها را به عوامل درونی و شخصیتی آنها می‌توان نسبت داد. این امر بطور غیر مستقیم در ارتباطات میان شخصیت‌های داستانی در قرآن نیز صادق است.

۳- در بافت موقعیتی در قرآن جنسیت مخاطب، نحوه گفتگو و برخورد با وی را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد. بر اساس گفتگوی دختران جوان حضرت شعیب (ع) با حضرت موسی (ع) می‌توان، پرهیز از اضافه‌گویی و صحبت کردن با نامحرم جز در زمان ضرورت را استنباط کرد. همچنین نقش و پایگاه اجتماعی افراد، نوع رابطه آنها با یکدیگر را مشخص می‌کند که نمونه‌ای از تأثیر نقش و پایگاه اجتماعی در ارتباط فردی را می‌توان شیوه سخن گفتن با پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) دانست.

۴- در بافت شخصی در قرآن هر یک از نگرش‌های ایمانی، کفرآمیز و منافقانه دارای مؤلفه‌های خویش است که در نگرش ایمانی می‌توان به سه مؤلفه عقیده و شناخت، عاطفه و رفتار ظاهری اشاره کرد که در آیات قرآن ذکر شده‌اند. همچنین در قرآن به انگیزه‌های اولیه مانند حفظ ذات که شامل انگیزه‌های گرسنگی و پوشش و هم به انگیزه‌های ثانوی و روانی توجه شده است.

۵- شیوه ارتباط برقرار کردن انسان‌ها متأثر از فرهنگ آنان است که در قرآن افتراء زدن و نسبت‌های ناروا دادن به پیامبران برخاسته از فرهنگ آن هاست و قرآن تلاش خود را در جهت تصحیح فرهنگ و باورهای نادرست انجام داده است.

۶- تعالیم و دستورات الهی که در مورد کیفیت معاشرت در قرآن آمده، بر اساس عوامل موقعیتی و شخصی است.

۷- تأثیر بافت‌ها در تمام ارتباطات میان فردی، یکسان نیست؛ در برخی از ارتباطها، بافت شخصی بیشتر تأثیرگذار است مانند داستان نوح و پسرش، در حالی که در برخی دیگر، بافت‌های موقعیتی - وضعیتی نقش بیشتری ایفا می‌کنند، مانند داستان سلیمان و ملکه سبأ.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۲. احمدی، علی اصغر؛ *روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی*؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳ ش.
۳. اشرف جودت، تقی علی؛ *نقش عادت در تربیت اسلامی*؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۸ ش.
۴. اون هارجی، دیکسون دیوید؛ *مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی*؛ ترجمه: خشایار بیگی، مهرداد فیروزبخت؛ چاپ ۴، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۶ ش.
۵. آذربایجانی و دیگران؛ *روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*؛ قم: موسسه چاپ زیتون، ۱۳۸۷ ش.
۶. جولیاوی وود؛ *ارتباطات میان فردی روانشناسی تعامل اجتماعی*؛ ترجمه: فیروز بخت، تهران: نشر مهتاب، ۱۳۷۹ ش.
۷. حلّی، یحیی بن سعید؛ *الجامع للشرایع*؛ چاپ ۲، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.
۸. حجتی، محمد باقر؛ *آداب تعلیم و تعلم در اسلام*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۳۵، ۱۳۹۱.
۹. دادگران، محمد؛ *مبانی ارتباطات جمعی*؛ تهران: انتشارات فیروزه، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ *سیری در تربیت اسلامی*؛ چاپ ۴، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. دیل کارنگی (۱۹۵۵م)؛ *آیین دوست یابی*؛ ترجمه: جعفری، ریحانه، قائمی، پروین، تهران: نشر پیمان، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. ذهنی تهرانی، محمد جواد؛ *المباحث الفقہیة فی شرح الروضة البهیة*؛ چاپ ۳، تهران: انتشارات وجدانی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ دمشق و بیروت: دارالعلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. رشید رضا؛ محمد؛ *تفسیر القرآن الحکیم: الشہیر بتفسیر المنار*؛ چاپ ۲، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۶۶ ق / ۱۹۴۷ م.
۱۵. سبحانی، جعفر؛ *منشور جاوید*؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. ستوده، هدایت الله؛ *روانشناسی اجتماعی*؛ چ ۱۲، تهران: آوای نور، ۱۳۸۸ ش.

۱۷. سید قطب، محمد؛ *فی ظلال القرآن*؛ بیروت- قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. صدوق، *علل الشرایع*؛ قم: مومنین، ترجمه ذهبی تهرانی، محمد جواد، ۱۳۸۰.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. عطاردی، عزیزالله؛ *ترجمه الایمان و الکفر بحار الانوار*؛ تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. فرهنگی، علی اکبر؛ *ارتباطات انسانی*؛ تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹ ش.
۲۳. فولادوند، محمدمهدی؛ *ترجمه قرآن*؛ تهران: دار القرآن الکریم- دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چ ۱۱، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران: ۱۳۸۳ ش.
۲۵. قرشی، علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ چ ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۲۷. ماری روش بلاو. آن؛ *مفهوم نقش در روان شناسی اجتماعی*؛ ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الاطهار*؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. مطهری، مرتضی؛ «زن و گواهی»، پیام زن، ش ۷، ۱۳۷۱ ش.
۳۰. —؛ *جامعه و تاریخ*؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۲. نجاتی، محمد عثمان؛ *قرآن و روان شناسی*؛ ترجمه: عباس عرب، چ ۶، مشهد: موسسه آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴ ش.